

# ایران قجری

## گفتوگو با پریسا کدیور پژوهشگر تاریخ

### زهره حسین زادگان

تاریخ عصر قاجار به علت کژتابی‌ها و سوء نظرهای دوره بعدی یعنی عصر پهلوی، بسیار منفی و تیره و تاریک روایت شده است. رویکرد غالب سیاسی در تاریخ‌نگاری سنتی ما هم در این زمینه نقش داشته. روشن است که ایران در این دوره موفقیت‌های چشمگیر سیاسی نداشته و حکام قجری تنها توانسته‌اند، با قبول شکست‌ها و عهدنامه‌هایی بدنام، تمامیت ارضی کشور را حفظ کنند. يك علت عمده این زوال سیاست هم ورشکستگی اقتصادی ایران و ویرانه‌ای بوده که شاهان قجری از پیشینیان به ارث بردند. اما ایران عصر قجری از منظر اجتماعی و فرهنگی زمینه‌ساز تحولات و دگرگونی‌های مهمی در تاریخ ایران است و توجه به این وجه از ایران دوره قاجار کمتر مورد توجه قرار گرفته. پریسا کدیور، پژوهشگر تاریخ در کتاب «جامعه‌نگاری عهد قاجار» (نشر ققنوس) کوشیده از رویکردهای مرسوم پیشین به این عصر حیاتی از تاریخ ایران عبور کند و با نگاهی تازه، بر گوشه و کناره‌های دیده نشده از تاریخ ایران عصر قاجار نور بتاباند. با او درباره این نگاه نو گفتوگو کردیم.

**درباره دوره قاجار آثار زیادی نوشته شده است. چه چیز سبب شد که کتاب تازه‌ای درباره این دوره بنویسید و رویکرد شما با تاریخ با دیگران چه تمایزی دارد؟**

در حوزه تاریخ‌نگاری قاجار کتاب‌های متنوع و متکثری نگاشته شده است. اصلاً کتاب‌شناسی قاجار یکی از وسیع‌ترین پژوهش‌های تاریخ ایران را در بر می‌گیرد اما این پژوهش‌های گسترده يك ویژگی مشترک دارند و آن این است که همگی حول و حوش فرادستان و نخبگان دوره قاجار نگاشته شده است، زیرا رویکردهای غالب در تاریخ‌نگاری در ایران با پذیرش عاملیت و کنشگری صاحبان قدرت و نخبگان فکری، یا تاریخ‌نگاری سیاسی بوده یا تاریخ‌نگاری روشنفکری. یعنی آثار تاریخی یا روایتگر حکایت پادشاهان و رجال سیاسی و مناسبات قدرت بودند یا اینکه مانند دوره‌های اخیر راوی اندیشه نخبگان فکری و سیر تطور فکری در

ایران بودند. به عبارتی تاریخ‌نگاری ایران خیلی صبغه نخبه‌گرا و البته مردسالارانه دارد. پیش‌فرض این نوع از تاریخ‌نگاری این است که صاحبان قدرت و سرآمدان سیاسی و فکری تنها کنشگران سیاسی و اجتماعی بودند و بنا بر این پیش‌فرض، مورخان شاید کسرشان‌شان آمده که به زندگی مردم عادی بپردازند و اصلاً آنها را به عنوان عاملان تاریخی ببینند و به رسمیت بشناسند. توده مردم در تاریخ‌نگاری ایران غایبان بزرگند و در اوراق تاریخی مهجور و گم‌شده‌اند و دقیقاً انگیزه و اشتیاق من به تاریخ‌نگاری از همین مهجوری و با پذیرش عاملیتی متفاوت از تاریخ‌نگاری سنتی و رایج و با پذیرش کنشگری مردم در عرصه تاریخ در ایران شروع شد.

**آیا با رویکردی که به آن اشاره کردید، این نخستین کتاب یا تحقیقی است که نوشته‌اید؟**

خیر، نخستین تجربه من در عرصه تاریخ‌نگاری اجتماعی و روایت تاریخ از پایین که به «باش» و «بود» توده مردم می‌پردازد، از کتاب «پرده‌نشینان عهد ناصری» شروع شد که به حوزه‌های مختلف زیست زنان در دوره قاجار می‌پرداخت. در کتاب «جامعه‌نگاری عهد قاجار» با اتخاذ نحلّه جدید از رویکرد تاریخ‌نگاری اجتماعی با عنوان «تاریخ زندگی روزمره» آمده‌ام به زندگی روزانه مردم در یک برهه از تاریخ که قاجار باشد، پرداخته‌ام. اگرچه گروه هدف در این کتاب توده مردم و پیکره جامعه هستند، اما خیلی تلاش کردم که به دام تاریخ‌نگاری فرودستان نیفتم. تاریخ‌نگاری فرودستان که نخستین رویکرد در تاریخ‌نگاری اجتماعی بود و مارکسیست‌ها در واقع آن را بنیان گذاشتند، یک نگاه ایدئولوژیک به طبقه سرآمد دارد؛ یعنی طبقه سرآمد را حذف یا تخطئه می‌کند. من خیلی تلاش کردم به این وادی و به این دام نیفتم و طبقه سرآمد را هم به عنوان یک طبقه اجتماعی مهم در دوره قاجار ببینم و با شرح خرده‌روایت‌هایی از زندگی رجال نامدار و همچنین زنان شناخته‌شده و برجسته در کنار پرداختن به مردم گمنام و بی‌نام و نشان بتوانم یک تصویر فراخ‌تر و در عین حال عینی‌تری را به مخاطب ارائه بدهم. بنابراین مهم‌ترین تفاوت و تمایز این کتاب این است که می‌کوشد «مردم» را از حاشیه به متن تاریخ‌نگاری بیاورد و تصویر فراخی از آداب و عادات و تجارب زیست مردم کوی و برزن را پیش روی علاقه‌مندان به تاریخ قرار بدهد که این نه تنها امر کمتر پرداخته‌شده‌ای در حوزه تاریخ‌نگاری است، بلکه می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش روی مطالعات مردم‌شناسی و پژوهشگری فرهنگ در ایران هم بگشاید.

**چنان‌که گفتید، یکی از اهداف شما پرداختن به عاملان و کنشگران خارج از حیطه سیاست و نخبه‌گرایی و رفتن به سراغ مردم عادی و نشان**

**دادن عاملیت آنهاست؛ آیا این اتفاق واقعا در کتاب نشان داده میشود و به هدفتان رسیده‌اید؟**

من تلاش کردم با يك گستره موضوعي به جامعه ایران در دوره قاجار پردازم و همین امر يك سبک جدید در تاریخ‌نویسی مردم می‌باشد. شاید کنار هم قرار دادن موضوعات مختلفی مثل ساختار اقتصادی، نظام طبقاتی، ساختار شهری خلیقات ایرانیان و آداب و عادات زندگی روزمره کنار هم در تاریخ‌نگاری امر معمولی نباشد اما تلاش کرده‌ام با کنار هم قرار دادن این قطعات يك تصویر کلی و در عین حال جامع از جامعه دوره قاجار ارائه بدهم. برای مثال در سه فصل ابتدایی کتاب از رهگذر پرداختن به طبقات اجتماعی، ساختار اقتصادی و ساختار شهری کوشیده‌ام بستر زیست کسب و کار و معیشت عامه را به تصویر بکشم.

**معیار این طبقه‌بندی شما از جامعه قاجار چه بوده است؟**

معیار تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی در دوره قاجار، میزان عایدات، محل درآمد و موقعیت و جایگاه اجتماعی افراد بوده است. تفاوت و تمایز جایگاه اجتماعی و تمول مالی این فاصله را ایجاد می‌کرده. این فاصله و شکاف اجتماعی در حوزه‌های مختلف زیست فردی و جمعی هویدا می‌شده یعنی از پوشش گرفته تا آداب و رفتار اجتماعی. برای مثال بلندی کلاه مردان در دوره ناصری و پیش از آن ملاک و معیار موقعیت اجتماعی و تمول مالی‌شان بود؛ آنقدر که بر سر بلندی این کلاه به رقابت می‌افتادند و بلندی کلاه اعیان و اشراف به بیش از 75 سانتی‌متر رسید و شاه مجبور شد حکم کند که بلندی کلاه مردان چیده شود. یا تعداد همراهانی که در معیت يك صاحب‌منصب در کوی و برزن حرکت می‌کردند نشانه موقعیت اجتماعی او بود. دکتر پولاک در سفرنامه‌اش از شاهزادگان و خان‌هایی نام می‌برد که چهل تا شصت نفر آنها را همراهی می‌کرد. این هم مایه رقابت اعیان و اشراف گشته بود. آنقدر که مثلا اتابک تعداد همراهانش به 200 نفر می‌رسید. البته نظام و فاصله طبقاتی در ایران مانند اروپا این‌گونه نبود که گذار بین طبقاتی غیرممکن باشد. یعنی تعهد به خلوص خونی و همچنین تعهد به آداب و رسوم طبقه اشراف امری حیاتی و هویتی باشد. در ایران گذار طبقاتی امکان‌پذیر بود. مثلا این‌امکان بود که یکی از اطرافیان شاه به واسطه نظر عنایتی که شاه به او می‌کرد، می‌توانست يك منصب، عنوان یا لقب بگیرد و متمول شود و بعد با خاندان اشراف یا منتسب به سلطنت وصلت هم بکند و طبقه‌اش تغییر کند و به جرگه اشرافیت بپیوندد، بنابراین در ایران طبقه اشراف می‌توانست پیشینه يك نسلی داشته باشد.

## انقلاب مشروطه چه تاثیری در این نظام طبقاتی داشت؟

در جریان انقلاب مشروطه ائتلاف‌هایی میان طبقات اجتماعی صورت گرفت که کم‌نظیر بود. به‌طور مثال در انقلاب مشروطه بخشی از طبقه نخبه اجتماعی از جمله منورالفکران و روحانیون تراز بالا آمدند با بخشی از طبقه متوسط یعنی تجار خرده‌پا و کسبه بازار اعتلا کردند و جریان مشروطه‌خواه را شکل دادند و طنز تلخ تاریخ این است که در مقابل این جریان، فروترین طبقه فرودست آمدند پیاده‌نظام طبقه اشراف و دربار شدند و در مقابل مشروطه قرار گرفتند. این ائتلاف بین طبقه‌ای که در جریان انقلاب مشروطه شکل گرفت تحولی در ساختار طبقاتی آن دوره بود. البته در فضای آشفته پس از مشروطه اگرچه نخبگان و آندسته از طبقه سرآمد و اشراف و اعیان محافظه‌کار مانع از تحقق مطالبات برابری‌خواهی شدند و از سوی دیگر، طبقه فرودست هم فاصله طبقاتی موجود را پذیرفته بودند و آن را به عنوان یک پدیده ازلی می‌پنداشتند، اما اتفاقی که افتاد این بود که انقلاب مشروطه در واقع آغاز یک مسیر بی‌بازگشتی شد که به سمت کاهش فاصله طبقاتی پیش رفت.

**جامعه نمونه‌شما تهران بوده است؟ یعنی بیشترین تمرکزتان روی تهران است؟ شهرهای دیگر به چه صورت بودند، آیا با هم رشد کردند یا اینکه تهران اول مدرن شد و بعد شهرهای دیگر؟**

قطعاً اسنادی که به جای مانده بیشتر در ارتباط با دارالخلافه است. سرشماری‌های 1269؛ 1286؛ 1320 و 1332 قمری در تهران صورت گرفت. البته اطلاعات اندکی از شهرهای بزرگ دیگر هم داریم اما اطلاعاتمان از دارالخلافه بیشتر است زیرا یک نظام گسترده جمع‌آوری اطلاعات که دیوانی و حکومتی باشد، وجود نداشت. اما تلاش کردم از اطلاعاتی که از سفرنامه‌ها و روزنگارها درآوردم و هر سندی که حاوی اطلاعاتی از شهرهای مختلف ایران باشد را در کتابم بیاورم تا بتوانم شهرهای ایران را با هم بینم. مخصوصاً در فصل ساختار شهری با استناد به گزارش مسافران خارجی، از شهرهای مختلف ایران فکت آوردم. خوشاقبال من این بود که در سفرنامه اروپاییانی مثل دکتر بروگش، لندور و غیره که به اقصا نقاط ایران سفر کرده بودند و خوشبختانه از شهرهای مختلف ایران بازدید کردند من توانستم اطلاعاتی از چهره شهرهای ایران در کتابم بیاورم. اما قطعاً تحول چهره شهرها از دارالخلافه شروع شد و در واقع به خاطر همین هم هست که تغییر چهره شهرها از سبک و الگوی سنتی به مدرن به «سبک تهران» معروف شد.

تجربه فیلم‌های تاریخی نشان داده است که واقعاً مردم علاقه‌مندند به دانستن و دیدن دوره‌های تاریخی که به شکل‌های مختلفی گذرانده‌ایم و به شکل‌های مختلفی نمایش داده می‌شود. چقدر کتاب‌هایی مانند کتاب

شما به عنوان منبع این آثار می‌توانند تاثیرگذار باشند تا این فیلم‌ها و سریال‌ها سندیت تاریخی بیابند. آیا از آنچه نمایش داده می‌شود، می‌توانیم اطلاعات تاریخی درستی دریافت کنیم. حداقل در حوزه تخصصی کتاب شما یعنی زندگی روزمره مردم؟

واقعیت آن است که کارگردانان و فیلمنامه‌نویسان آثار تاریخی اغلب با نگاه و بینش قرن بیست و یکمی تاریخ را روایت می‌کنند. شاید یک دلیلش ضرورت اجتناب‌ناپذیر جذب مخاطب باشد. بخشی هم برمی‌گردد به کمبود مستندات مرتبط با شیوه زیست مردم در گذشته و اینکه به هر حال آن کارگردان یا فیلمنامه‌نویس وقتی که می‌خواسته یک اثر تاریخی را خلق کند مستندات در دسترسش عمدتاً پیرامون نخبگان و سرآمدن بوده است و در نتیجه از بود، باش و زیست مردم اطلاعات اندکی داشته، بنابراین نتوانسته فضاها و مناسبات تاریخی را آن‌گونه که مطابق واقعیت آن زمان بوده است، بیاورد. برای نمونه پوشش و آرایش، و حتی عادات و رفتار فردی و مناسبات خانوادگی مخصوصاً زن و مرد در عمده سریال‌های تاریخی- البته به‌طور خاص در مورد دوره قاجار- خیلی دقیق نیستند و می‌توانم بگویم چندان منطبق با واقعیت آن زمان نیستند. روابط زن و مرد در دوره قاجار به‌شدت مُنفک بوده، حتی در محیط خانوادگی و غالب این مناسبات مناسبات عاطفی نبوده‌اند. همچنین بسیاری از آداب و رسوم آن زمان بسیار متفاوت است از آنچه به تصویر کشیده می‌شود. مثلاً اینکه زن و مرد کنار همدیگر بر سر سفره غذا بنشینند و حین صرف غذا گفت‌وگو کنند یک رسم مدرن و متجددانه متعلق به دوران متاخر است در حالی که در دوره قاجار این‌گونه نبوده؛ زنان و مردان جدا از هم صرف غذا می‌کردند. در خاطرات معیرالممالک نقل شده که چه رسم خوبی است که در اروپا همسر و فرزندان کنار مرد خانواده می‌نشینند و غذا صرف می‌کنند و خود او یکی از پیشتازان این رفتار می‌شود، چون تجددخواه و نوگرا بوده. یا مثلاً نشستن برسر میز و غذا خوردن با قاشق و چنگال به هیچ‌وجه تا اواخر دوره قاجار حتی در میان سرآمدان، نخبگان و حتی شخص شاه مرسوم نبوده است و عموم ایرانیان با دست غذا می‌خوردند. دکتر پولاک در خاطراتش آورده است که ناصرالدین‌شاه خطاب به پولاک می‌گوید: این چه ابزاری است (به قاشق می‌گوید) که شما با آن غذا می‌خورید. لذت غذا خوردن از سر انگشتان شروع می‌شود. نشستن روی صندلی هم غیرمتعارف بود و همه روی زمین می‌نشستند. اواخر دوره قاجار تجددخواهان و نوگرایان و منورالفکران شروع کردند به خوردن با قاشق و چنگال و نشستن روی صندلی و سر میز و دیگر آداب مدرن. یا در آن زمان شربت‌ها را در کاسه مسی و قدح‌های چوبی می‌ریختند و همه با ملاقه از آن شربت می‌نوشیدند. بعدها کم‌کم لیوان جداگانه مرسوم

شد. یا بسیاری عکسهای واقعی همسران و زنان دوره قاجار را دیده‌اند که با آنچه در فیلم و سریال‌های تاریخی به نمایش گذاشته شده بسیار تفاوت دارند که البته بخشی از این تناقضها به دلیل جذب مخاطب امروزی است، اما واقعیت این است که مد و معیارها و ملاک‌های زیبایی در دوره قاجار بسیار متفاوت از امروز است، چه در میان زنان و چه در میان مردان.

**ما مورخان کمی داشته‌ایم که به زنان در دوره‌های تاریخی پرداخته باشند. کتاب قبلی شما درباره زندگی زنان در دوره قاجار می‌باشد. می‌خواستم تغییر و تحولات زندگی زنها در این دوره‌ای که مدرنیته ورود می‌کند را از شما بپرسم.**

زندگی زنان در دوره قاجار واقعا فراز و نشیب‌های بسیاری دارد. آغاز تحولات در حوزه زیست زنان در تاریخ معاصر از دوره قاجار شروع می‌شود اگرچه تصور عموم این است که از دوره پهلوی اول این تغییرات و تحولات آغاز شده. اما به واقع سرآغاز تغییرات و تحولات در زندگی زنان از دوره قاجار است. تحولات اجتماعی و سیاسی اواخر دوره قاجار به ویژه جریان‌اتی که منتج به انقلاب مشروطه شد و نخستین قانون اساسی که در اولین مجلس ملی ایران به تصویب رسید بسیار بر زندگی زنان ایرانی به ویژه شهرنشینان و به ویژه طبقه متوسط و سرآمد تاثیر گذاشت. مهم‌ترین این تاثیرات پذیرش حق آموزش برای دختران بود. حتی پیش از تدوین بند 19 متمم قانون اساسی (در این بند آمده است که دولت موظف است امکانات آموزشی برای همه کودکان ایرانی فراهم کند) و از همین عدم تفکیک جنسیتی، تحول‌خواهان آموزشی آمدند استفاده کردند و گفتند بنابراین دختران هم مطابق قانون حق آموزش دارند. حتی قبل از این بند قانونی، در اواخر دوره ناصری طبقه سرآمد آموزش دختران خود را آغاز کرده بود. دو نمونه را معرفی می‌کنم؛ زهراسلطان دختر رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه است که عکس از او در کنار برادرانش در کلاس درسی در خانه در کتاب آمده است. یا دختران عبدالحسین میرزا فرمانفرما از نخستین دخترانی هستند که رفتند در مدارس میسیونری و آنجا آموزش گرفتند. علاوه بر حیطه آموزش دختران که ما بعد از انقلاب مشروطه شاهدش هستیم، در حیطه زندگی خانوادگی هم از اواخر دوره قاجار و بر اثر آن تحولات تجددخواهانه سیاسی و اجتماعی که صورت گرفت، موقعیت زنان نسبت به گذشته بهتر گشت. نیکی کدی ادعایی دارد که من در کتابم بیشتر به آن پرداختم؛ می‌گوید: در اواخر دوره قاجار خانواده‌های اعیان و اشراف هنگام ازدواج دخترانشان از آنها حمایت کردند تا شرایط مطلوب‌تری را به نفع فرزندان‌شان به خانواده داماد تحمیل کنند. من در کتابم يك عقدنامه‌ای آورده‌ام از مخلوصه خانم، دختر مستوفی

عبدالحسین میرزا فرما نفرما. مستوفی کارگزار است؛ یعنی حتی از طبقه اشراف و اعیان نیست، اما خیلی جالب است که در عقدنامه‌اش که متعلق به سال 1330 ق می‌باشد، آمده است که مخلوصه خانم درس خودش را در مدرسه امریکایی‌ها به اتمام رساند. داماد؛ خانه و وسایل برای او مهیا کند و خود مخلوصه خانم به این ازدواج رضایت داشته باشد. اینها از نخستین شروط ضمن عقدی است که ما در عقدنامه‌های اواخر دوره قاجار می‌بینیم. یا ازدواج تا اواخر دوره قاجار مبتنی بر یک رابطه عاطفی نبود. مبتنی بر تولید مثل بود. از اواخر دوره قاجار ما این تغییر و تحول را در مناسبات خانوادگی و در ازدواج می‌بینیم که به یک قرارداد عاطفی تبدیل می‌شود و جالب است که پس از آن، آداب و رسوم مرتبط با ازدواج هم به نفع زنان تغییر می‌کند. در همین مناسبات خانوادگی از اواخر دوره قاجار «طلاق» به عنوان یک گزینه مشروع برای خروج زنان از یک پیوند زناشویی نامطلوب مشروع شمرده می‌شود. تا پیش از آن، تنها مردان حق طلاق داشتند و این کار را هم می‌کردند اما زنان حق طلاق نداشتند و برای آنان این امر مشروع نبود. البته زنان طبقه سرآمد بیشتر می‌توانستند از این گزینه استفاده کنند به خاطر اینکه هم از حمایت خانواده‌شان برخوردار بودند و هم ثروت شخصی داشتند و امکان این جدا زیستن برای‌شان بود.

### آیا می‌توانید یک نمونه بیان کنید؟

بله، یکی از جالب‌ترین نمونه‌هایی که در روزنگار عین‌السلطنه آمده خاقان، همسر عقدی مظفرالدین‌شاه که مادر ولیعهد هم بوده، اتفاقاً یکی از نخستین گزینه‌هایی است که تقاضای طلاق می‌دهد و از شاه می‌خواهد جدا شود و از مظفرالدین‌شاه جدا هم می‌شود. علاوه بر این تغییراتی که می‌بینیم در حوزه خانوادگی برای زنان رخ می‌دهد، در حوزه اجتماعی هم ما شاهد تغییرات به نفع زنان هستیم. برای مثال تا دوره انقلاب مشروطه زنان محترمه در کوی و برزن حضور نداشتند و اصلاً بد شمرده می‌شد که زنان در کوی و برزن بیایند حتی اگر برای خرید باشد اما ما می‌بینیم در جریان انقلاب مشروطه و نقشی که زنان در آن جنبش دارند و جای به جای درکنار مردان قرار می‌گیرند و فعالیت می‌کنند، اگرچه دنبال‌روی از مردان می‌کنند، اما به حضورشان در اماکن عمومی آرام آرام مشروعیت می‌دهد و بعد از آن، زنان فعالیت اجتماعی را آغاز می‌کنند؛ پس از تصویب قانون اساسی زنان تجددخواهی که همسران و پدران نوگرا و تجددخواه داشتند و در خانواده فرهنگی بزرگ شده بودند پیشگام می‌شوند در تاسیس مدارس دخترانه از جمله بی‌بی‌خانم وزیری و دختران شمس‌المعالی که آمدند دو تا از اتاق‌های

منزلشان را براي آموزش دختران منطقه‌شان اختصاص دادند. بعد زنان نوگرا آمدند موسسات زنانه تاسيس کردند. مثل مزين السلطنه، محترم اسکندري، اينها پيشگامان تاسيس نهادهاي زنانه هستند. اگرچه اين نهادها خيره بود و فعاليت سياسي نمي‌کرد اما همين تاسيس موسسات زنانه بسيار پيشرو بود. من يك مثال خدمت‌تان عرض کنم. محترم اسکندري که جمعيت نسوان وطن‌خواه را داشت، خيلي جالب است بعد از بسته شدن مجلس دوم بر اثر تجاوز روسها به شمال ايران و اولتيماتوم آنها در رابطه با مورگان شوستر، محترم اسکندري به همراه تعدادي از زنان راه افتادند در چايخانه‌ها تا مردان را تشويق و ترغيب کنند که قند استفاده نکنند چون آن موقع قند از روسيه مي‌آمد، مي‌خواستند قند روسيه را تحريم کنند. ببينيد اينها گوشه‌اي از فعاليتهاي اجتماعي و سياسي است که در اواخر دوره قاجار توسط زنان صورت مي‌گيرد. بدین‌ترتيب انقلاب مشروطه بر زندگي فردي و خانوادگي و اجتماعي زنان بسيار تاثير گذاشت. اما اين را هم نبايد نادیده بگيريم که اين تغيير و تحولات که خدمت‌تان عرض کردم، بخش اندکي از زنان شهري از آن منتفع و بهره‌مند شدند. يعني طبقه سرآمد و متوسط به بالا. زنان طبقه فرودست و به‌طور ويژه زنان روستايي و ايليائي و عشائري اين تحولات انقلاب مشروطه به آنها نرسيد. اما همان تغييرات در زندگي طيف کوچکي از زنان شهري آنقدر ساختارشکن بود و تحولات عظيمي در زندگي زنان ايجاد کرد که خودش سرآغاز تغييرات گسترده‌تر و با شتاب بيشتري در دوره پهلوي اول شد.

**اما درنهايت اين نوع تغيير روش‌شناسي در تاريخ‌نگاري آيا تغييری در فهم ما نسبت به عهد قاجار ايجاد مي‌کند؟**

ديدي که مخاطبان تاريخ نگاري سنتي مي‌يابند، يك نگرش تک‌بعدي است. يعني همواره از منظر نخبگان تجربه تاريخي داشته‌اند. اين نگاه تک‌ساحتي باعث شده که برداشت ما از آن رویدادهاي سياسي اغلب از دريچه عاملیت نخبگان باشد. اما آنچه که در واقعیت رخ داده و در تاريخ‌نگاري رايج و نخبه‌گرا مغفول مانده، آن است که اين رویدادها در يك بستر اجتماعي شکل گرفته. يعني رویدادهاي سياسي عظيم و گسترده‌اي مثل انقلاب مشروطه در يك بستر اجتماعي شکل گرفته. در واقع نگرش و کنش مردم عامه هم زمينه‌ساز آن رویدادها بوده و هم متاثر از آن رویدادها گشته است. تاريخ‌نگاري اجتماعي کمک مي‌کند که ما رویدادهاي سياسي را در بستر اجتماعي‌اش درک کنیم. چگونه رویدادهاي سياسي شکل گرفتند و در چه بستري. چگونه حوزه‌هاي مختلف زيست مردم در جامعه‌اي که دستخوش تغييرات فکري و ساختاري است، متاثر مي‌گردد و آگاهانه واکنش نشان مي‌دهد، بنا بر اين درکي که مخاطب از تاريخ‌نگاري اجتماعي مي‌گيرد، درکي است بسيار گسترده‌تر و



بسیار مبنایی‌تر از تاریخ‌نگاری نخبه‌گرای تک‌عاملی و تک‌علیتی، تاریخ‌نگاری اجتماعی، روایت تاریخ از پایین است که دریچه فراخ‌تری را برای درک تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک برهه از تاریخ پیش روی مخاطب می‌گشاید.

---

در انقلاب مشروطه بخشی از طبقه نخبه اجتماعی از جمله منورا لفقرا و روحانیون تراز بالا آمدند با بخشی از طبقه متوسط یعنی تجار خرده‌پا و کسبه بازار اعتلاف کردند و جریان مشروطه‌خواه را شکل دادند و طنز تلخ تاریخ این است که در مقابل این جریان، فروترین طبقه فرودست آمدند پیاده‌نظام طبقه اشراف و دربار شدند و در مقابل مشروطه قرار گرفتند

مهم‌ترین تفاوت و تمایز این کتاب این است که می‌کوشد «مردم» را از حاشیه به متن تاریخ‌نگاری بیاورد و تصویر فراخی از آداب و عادات و تجارب زیست مردم کوی و برزن را پیش روی علاقه‌مندان به تاریخ قرار بدهد که این نه تنها امر کمتر پرداخته‌شده‌ای در حوزه تاریخ‌نگاری است، بلکه می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش روی مطالعات مردم‌شناسی و پژوهشگری فرهنگ در ایران هم بگشاید.

منبع: روزنامه اعتماد 30 شهریور 1401 خورشیدی